

بحث: اقسام اطلاق و تقييد

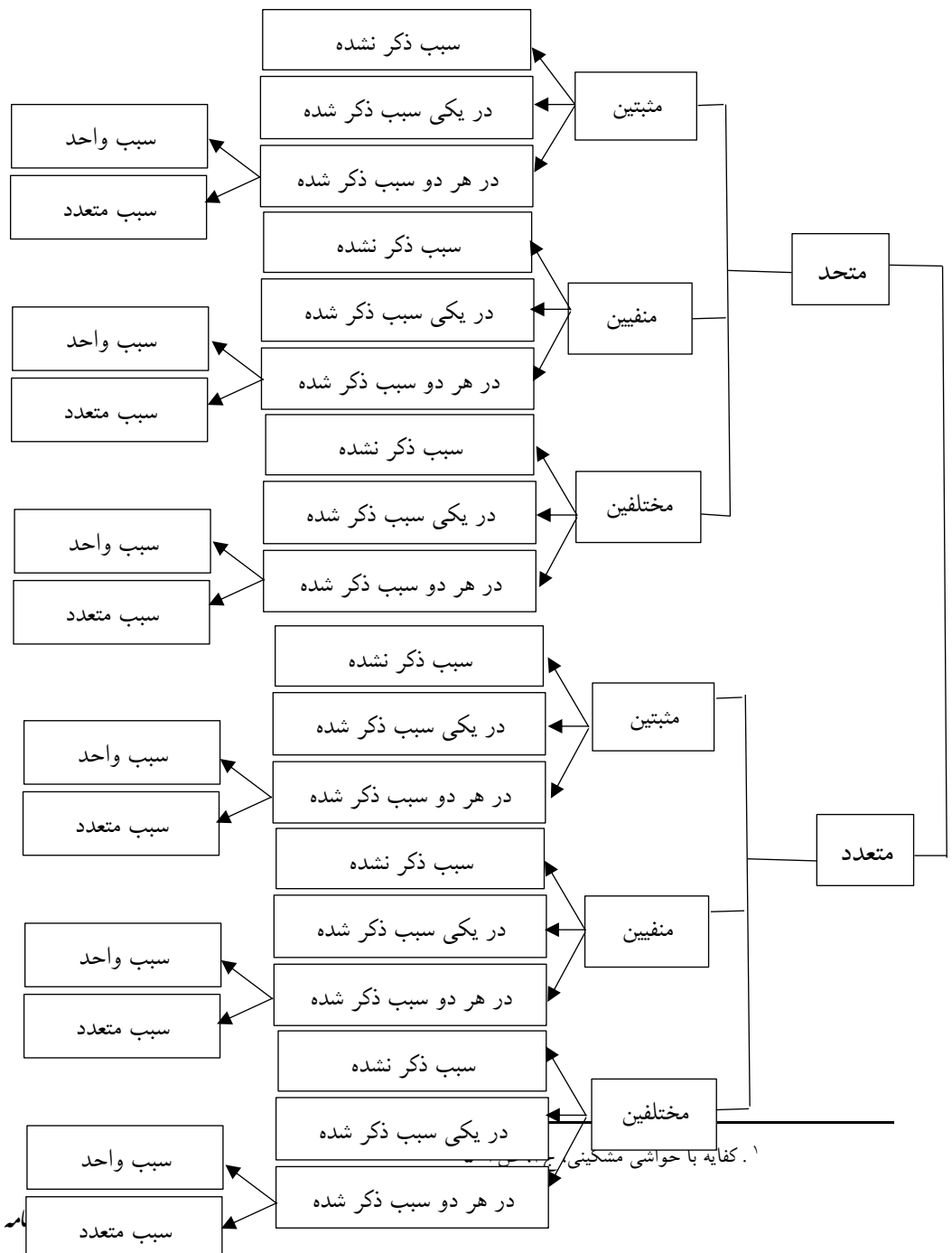
قبل از طرح مسئله لازم است به صورتهایی که مرحوم مشکینی از مسئله ارائه کرده است، اشاره کنیم:
 «أن المحكوم به فيهما: إما متحد، أو متعدد، مثل: «أعتق رقبة» «أعتق رقبة مؤمنة»، و «أعتق رقبة» «أكرم رقبة مؤمنة».

و على التقديرين: مثبتان، أو منفيان، أو مختلفان.

و على الستة: لم يذكر سبب أصلا، أو ذكر في واحد، أو في كليهما، فتصير ثمانية عشر قسما.

و على الستة الأخيرة: كان السبب واحدا أو متعددا، فيصير جميع الأقسام أربعة و عشرين: اثني

عشر منها لتعدد المحكوم به، و الباقي لاتحاده.¹



¹. کفایه با حواشی مشکینی



ما می گوئیم:

۱. مرحوم مشکینی می نویسد در اقسامی که متعلق حکم در آنها متعدد است باید به هر دو دلیل عمل کرد.
الّا در دو صورت:

«لا إشکال فی عدم التعارض بین الدلیلین فی جمیع أقسام الأوّل، فیعمل بكلّ الدلیلین من غیر جمع فی البین إلّا فی صورتین:

إحدهما: ما حصل الكذب بصدور أحدهما، فيقع التعارض العرضی، إلّا أنّه لا یصار إلى الجمع الدّلالی، بل إلى الترجیح و التخییر، لما یأتی فی باب التعارض.

الثانية: ما يكون الحكم في أحدهما لازما لشيء مناف لحكم الآخر، نحو:

«أعتق رقبة» و «لا یملك رقبة كافرة»، حيث إنّ الإيجاب المستفاد منه موقوف على الملكیة، بمقتضى ما دلّ على أنّه «لا عتق إلّا فی ملك»^۱

۲. مرحوم آخوند می نویسد:

«إذا ورد مطلق و مقید متنافیین فإما یكونان مختلفین فی الإثبات و النفی و إما یكونان متوافقین

فإن كانا مختلفین مثل أعتق رقبة و لا تعتق رقبة كافرة فلا إشکال فی التقیید و إن كانا متوافقین فالمشهور فیهما الحمل و التقیید و قد استدلّ بأنه جمع بین الدلیلین و هو أولى.

و قد أورد علیه بإمكان الجمع على وجه آخر مثل حمل الأمر فی المقید على الاستحباب.

و أورد علیه بأن التقیید لیس تصرفا فی معنی اللفظ و إنما هو تصرف فی وجه من وجوه المعنی اقتضاه تجرده عن القید مع تخیل و روده فی مقام بیان تمام المراد و بعد الاطلاع على ما یصلح

للتقیید نعلم وجوده على وجه الإجمال فلا إطلاق فیهِ حتی یستلزم تصرفا فلا یعارض ذلك بالتصرف فی المقید بحمل أمره على الاستحباب.

و أنت خبیر بأن التقیید أيضا یكون تصرفا فی المطلق»^۲

توضیح:

۱. وقتی مطلق و مقیدی وارد می شوند که در ظاهر با یکدیگر متنافی هستند [همانطور که عام و خاص در ظاهر با یکدیگر تنافی دارند].

۱. کفایه با حواشی مشکینی، ج ۲، ص ۵۰۴

۲. کفایة الاصول، ص ۲۴۹



۲. [ما می‌گوییم: توجه شود که قید متناهیین ظاهراً قید توضیحی است یعنی همه مطلق و مقیدها در ظاهر با یکدیگر تنافی دارند چرا که وقتی حکم واحد در میان است، یا بر عتق رقبه مستقر شده است و یا بر عتق رقبه مؤمنه.

اللهم الا ان يقال: قید احترازی است چرا که در مقابل مطلق و مقید متنافی، مطلق و مقیدهایی هستند که ربطی به هم ندارند مثل «ان ظاهرت فاعتق رقبه» و «ان افطرت فاعتق رقبه مؤمنه»]

۳. مطلق و مقید متنافی، یا یکی قضیه ایجابی و دیگری قضیه سلبی است و یا از حیث سلب و ایجاب یکسان هستند.

۴. اگر مختلف هستند، بی تردید تقیید حاصل است [به شرطی که مقدمات حکمت کامل باشد و لذا مطلق در اطلاق ظهور یابد].

۵. ولی اگر موافق باشند؛ مثل اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه:

۶. در این صورت مشهور، مطلق را مقید می‌کنند. چرا که می‌گویند:

۷. اگرچه دو دلیل با یکدیگر منافات ندارند ولی اگر تقیید شکل بگیرد، باعث می‌شود بین دو دلیل جمع شود و هیچکدام طرح نشود (طرح به این صورت است که بگوییم یکی از دو دلیل باطل است).

۸. [توجه شود که فرض آن است که از بیرون می‌دانیم که دو وظیفه نسبت به عتق نداریم، و الا می‌گفتیم یک بار رقبه مطلق را آزاد کنید و یک بار رقبه مؤمنه را آزاد کنید].

۹. اشکال شده است بر کلام مشهور که اگر مقید را حمل بر استحباب کنیم، باز هم دو دلیل را پذیرفته‌ایم و طرح صورت پذیرفته است.

۱۰. اما از این اشکال جواب داده شده: حمل امر بر استحباب تصرف در صیغه امر است که ظهور در وجوب دارد ولی اطلاق ناشی از «احراز مقام بیان همراه با عدم تقیید» است (و این یکی از حالات و وجوه معنی یعنی طبیعت مهمله است) و وقتی تقیید صورت گرفت، می‌فهمیم که کلام مطلق نبوده است چون مقام بیان نبوده است.

۱۱. اما این جواب کامل نیست چرا که:

۱۲. تقیید هم تصرف در کلام است.

ما می‌گوییم:

۱. سابقاً گفته بودیم: قید اگر قید متصل باشد، مانع از پیدایش اطلاق می‌شود ولی اگر قید منفصل باشد، چنین قیدی مانع از پیدایش اطلاق نیست و اطلاق در مرتبه مراد استعمالی شکل می‌گیرد ولی وقتی قرینه



منفصله حاصل شد، چنین قیدی مانع از حجیت اطلاق یعنی پیدایش مراد جدی می‌شود، پس قید متصل مانع از اطلاق است ولی قید منفصل، مانع از پیدایش اطلاق نیست بلکه مانع از جریان اصالة الظهور در مرتبه مراد جدی می‌شود.^۱

۲. مرحوم آخوند با توجه به همین نکته توضیح می‌دهند که چرا تقييد تصرف در مطلق است:

«أن الظفر بالمقيد لا يكون كاشفا عن عدم ورود المطلق في مقام البيان بل عن عدم كون الإطلاق الذي هو ظاهره بمعونة الحكمة بمراد جدی غاية الأمر أن التصرف فيه بذلك لا يوجب التجوز فيه مع...»^۲

توضیح:

۱. تقييد هم تصرف در کلام است چرا که:
۲. اولاً: وقتی قید منفصل یافت شد، این قید مانع از پیدایش اطلاق نیست بلکه مانع از حجیت است (اینکه آنچه مراد استعمالی‌اش مطلق است، به مراد جدی هم مطلق است)
۳. پس لاجرم تقييد مانع جریان اصالة الظهور است.
۴. البته تقييد موجب مجاز نمی‌شود [چرا که مجاز تصرف در مراد استعمالی است].
۵. ثانياً:

ما می‌گوییم:

برای توضیح جواب دوم مرحوم آخوند لازم است اشاره کنیم که:

یک) در بحث از صیغه امر گفته بودیم، برخی صیغه امر را ظاهر در وجوب و یا حقیقت در وجوب می‌دانستند ولی ما گفته بودیم صیغه امر حجت در وجوب است (چرا که امر برای ایجاد بعث اعتباری وضع شده است و انصراف آن به صورتی است که بعث اعتباری ایجاد شده، بعث شدید باشد).

دو) مرحوم آخوند صیغه امر را حقیقت در وجوب می‌دانست و لذا حمل صیغه امر بر استحباب را مجاز به حساب می‌آورد ولی در ما نحن فیه می‌فرماید حمل «امر به مقید» بر استحباب، استعمال مجازی نیست. چرا که در صورتی حمل بر استحباب، مجاز است که از صیغه امر، فقط استحباب فهم شود، در حالیکه در ما نحن فیه اگر گفتیم اعتق رقبه دال بر وجوب اعتق رقبه مطلقه است؛ «اعتق

۱. ن.ک: درسنامه اصول، سال پانزدهم، ص ۱۹۱

۲. كفاية الاصول، ص ۲۵۰



رقبة مؤمنة» دال بر «وجوب عتق رقبة مطلقه» و «استحباب زائد بر وجوب» (اکمل افراد واجب) است.

«مع أن حمل الأمر في المقيد على الاستحباب لا يوجب تجوزاً فيه فإنه في الحقيقة مستعمل في الإيجاب فإن المقيد إذا كان فيه ملاك الاستحباب كان من أفضل أفراد الواجب لا مستحبا فعلا ضرورة أن ملاكه لا يقتضى استحبابه إذا اجتمع مع ما يقتضى وجوبه.»^۱

مرحوم آخوند در ادامه می‌نویسد که اگر احراز مقام بیان (که از مقدمات حکمت است) بالوجدان نباشد (بلکه با اصل احراز شود)، ممکن است بتوانیم بگوییم وقتی قرینه منفصله وارد شد، معلوم می‌شود که از ابتدا کلام مطلق نبوده است (و اصل مذکور، قابل اتکا نبوده است).

«نعم فيما إذا كان إحصاء كونه المطلق في مقام البيان بالأصل كان من التوفيق بينهما حملة على أنه سيق في مقام الإهمال على خلاف مقتضى الأصل فافهم»^۲

ما می‌گوییم:

ماحصل فرمایش مرحوم آخوند آن است که:

اگر مطلق و مقید از حیث سلب و ایجاب موافق هستند؛

(۱) مشهور مطلق را بر مقید حمل می‌کنند چرا که جمع بهتر از طرح است.

(۲) مخالفین مشهور مطلق را بر وجوب و مقید را بر استحباب حمل می‌کنند.

(۱-۲) بر مخالفین اشکال شده است که حمل امر بر استحباب، تصرف و مجاز در لفظ است ولی حمل مطلق بر مقید تصرف در لفظ نیست.

(۱-۱-۲) ایشان جواب داده‌اند: اولاً: حمل مطلق بر مقید هم تصرف است و ثانیاً: در

ما نحن فيه حمل مقید بر استحباب، مجاز نیست.

(۳) نعم:

اگر اطلاق بالوجدان ثابت است، آنچه گفتیم تمام است.

اگر اطلاق بالاصل ثابت است: حمل مطلق بر مقید تصرف نیست. (ولی با این حال به سبب اینکه حمل مقید بر استحباب هم تصرف مجازی نیست، این دو راه حل امتیازی هم بر هم ندارند.)

۱. همان

۲. همان



ما می‌گوییم:

۱. به نظر می‌رسد، با توجه به آنچه گفته‌ایم، قرینه منفصله، هیچ دخالتی در پیدایش ظهور لفظ در اطلاق ندارد. چراکه اگر بالوجدان مقام بیان احراز نشده باشد، آنچه باعث پیدایش اطلاق می‌شود، سیره عقلایی است که کلام متکلم را در مقام بیان می‌داند.

و شاید فافهم آخوند اشاره به همین نکته داشته باشد.

۲. مرحوم آخوند تاکنون ثابت کرده است که حمل مطلق بر مقید «تصرف در کلام است ولی مجاز نیست» و از طرف دیگر حمل مقید بر استحباب، «تصرف نیست و مجاز هم نیست». و لذا اگر کلام در همین جا تمام می‌شد، لاجرم «حمل بر استحباب: از «تقیید» مؤونه کمتری داشت. ولی ایشان در ادامه می‌نویسد که شاید اینکه مشهور «مطلق و مقید موافق» را به نحو تقیید جمع کرده‌اند (و نه حمل بر استحباب) علت دیگری داشته است:

«و لعل وجه التقیید کون ظهور إطلاق الصیغة فی الإيجاب التعینی أقوى من ظهور المطلق

فی الإطلاق.»^۱

توضیح:

۱. شاید علت اینکه مشهور در مثل اعتق رقبة و اعتق رقبة مؤمنة قائل به تقیید شده‌اند آن است که:
۲. ظهور مقید (اعتق رقبة مؤمنة) آن است که عتق رقبة مؤمنة واجب تعیینی است (و نه اینکه عتق رقبة مؤمنة عدل عتق رقبة کافره باشد و لذا وجوب تخییری باشد)
۳. و این ظهور از ظهور مطلق (اعتق رقبة) در اطلاق اقوی است
۴. و لذا اظهر را بر ظاهر مقدم می‌داریم.

اشکال دیگر بر کلام مشهور:

مرحوم آخوند در ادامه به اشکال دیگری بر کلام مشهور (اینکه در موافقین مطلق را حمل بر مقید کنند) وارد می‌کنند.

«و ربما یشکل بأنه یقتضی التقیید فی باب المستحبات مع أن بناء المشهور علی حمل الأمر بالمقید فیها علی تأکید الاستحباب اللهم إلا أن یشکل فی هذا الباب هو تفاوت الأفراد بحسب مراتب المحبوبة فتأمل.

۱. همان، ص ۲۵۱



أو أنه كان بملاحظة التسامح في أدلة المستحبات و كان عدم رفع اليد من دليل استحباب المطلق بعد مجيء دليل المقيد و حمله على تأكد استحبابه من التسامح فيها.^۱

توضیح:

۱. در جایی که مطلق و مقید هر دو بیان یک حکم استحبابی هستند (مثلاً: استحباب زیارت عاشورا و استحباب زیارت عاشورا در روز عرفه)، بناء مشهور بر تقييد نيست بلکه مقید را بر استحباب مؤکد حمل می‌کنند.

۲. در حالیکه اگر ظهور مقید در تعیینی بودن اقوی از ظهور مطلق در اطلاق باشد، باید در مستحبات هم به تقييد قائل شوند.

۳. اللهم الا ان يقال:

اگر در باب مستحبات قائل به حمل بر تأكد استحباب هستیم، به این جهت است که:

۴. اولاً: در باب مستحبات، غالباً تفاوت از جهت مراتب است و لذا یک سری از افراد مستحب هستند و سری دیگر از افراد مستحب مؤکد هستند. [پس این غلبه باعث می‌شود که ظهور تقييد در تعیینی بودن زائل شود].

۵. فتأمل: در واجبات هم اختلاف افراد در مراتب فراوان است / یا: غلبه مانع از ظهور مقید در تخییری بودن نمی‌شود.

۶. ثانیاً: (یا:) اگر در مستحبات، به تقييد قائل نمی‌شویم، به جهت تسامح در ادله سنن است چرا که:

۷. اگر بگوییم مطلق، به نحو مطلق مستحب است (و مقید، مستحب مؤکد است)، در ادله تسامح کرده‌ایم (چراکه فی الواقع باید مطلق را حمل بر مقید می‌کردیم و می‌گفتیم زیارت عاشورا تنها در عرفه ثواب دارد، ولی به خاطر تسامح در ادله سنن می‌گوییم، زیارت عاشورا همه جا ثواب دارد).

۸. [ما می‌گوییم:

مرحوم آخوند در ادامه توضیح می‌دهند که:

اولاً: حمل مطلق و مقید در تمام صورت‌هایی که بین مطلق و مقید تنافی است، جاری است و فرقی نمی‌کند مطلق و مقید، مثبتین باشند (اعتق رقبة و اعتق رقبة مؤمنة) و یا منفین باشند (لا تعتق رقبة و لا تعتق رقبة مؤمنة)

۱. همان



و ثانياً: تنافی از هر مسیری حاصل شود، کافی است و فرقی نمی‌کند ظهور تنافی از اتحاد تکلیف باشد (یعنی اینکه می‌دانیم یک تکلیف بیشتر نداریم که یا مطلق است و یا مقید است) و یا از قرینه حال (مثل اجماع) و یا قرینه مقال باشد].

«ثم إن الظاهر أنه لا يتفاوت فيما ذكرنا بين المثبتين و المنفيين بعد فرض كونهما متنافيين كما لا يتفاوتان في استظهار التنافي بينهما من استظهار اتحاد التكليف من وحدة السبب و غيره من قرينة حال أو مقال حسب ما يقتضيه النظر فليتدبر.»^۱

